در تاریخ ۰۹ بهمن ۱۳۸۶
قطع و امارات (86-87)

جلسه 36

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحیم
مستحضرید که برای پاسخ به پرسش های مطرح شده، باید چند امر را به عنوان اصول بحث باید مد نظر داشت .
مطلب اول: ما در بحث های علمی با این پیش فرض شرکت می کنیم که یک گوینده ای (خدای متعال، امام و...) وجود دارد واین گوینده یک مرادی داشته از این گفتار، و تلاش ما این است که آن مراد را بفهمیم و قائل هستیم فهم مراد هم ممکن است؛ و اگر اصولی را رعایت کنیم در بسیاری از موارد به مراد می رسیم البته قبول داریم که گاهی ممکن است به خطا برویم، از نظر حالت خودمان هم بعضی وقت ها یقین پیدا می کنیم مثل اینکه برسیم به آیه‌ای از قرآن که صریح در مراد است و بعضی وقت ها اطمینان برای ما حاصل می شود (علم عرفی) وبعضی از اوقات در حد یک ظن به ما دست می دهد مثلا 60 % یا 70 % وبعضی از اوقات یک کلام برای ما مبهم ومجمل است.
مساله فاصله گوینده و فهمنده؛ ممکن است مثل مساله ما باشد که 1400 سال می گذرد و این فاصله مانع فهم نمی شود چرا که ما اصولی داریم که به کمک ما در فهم می آیند؛ مثلا تا زمانی که ما واژه ای را مطمئن نیستیم معنایش عوض شده می توانیم به همان معنایی که می فهیم برداشت کنیم مثلا ما کتاب سلیمان بن قیس را با اینکه بیش از 1000 سال از آن می گذرد می خوانیم و جلو می رویم و... .
مساله دخالت ذهنیت و فرهنگ و محیط فهمنده فی الجمله تاثیر دارد و قابل انکار نیست؛ ممکن است شما یک روایت را به کسی که در فرهنگ غرب بزرگ شده بدهید ومثل یک شرقی برداشت نکند؛ اما این هم مانع بزرگی نیست. مثلا روایتی که می‌گوید چنان برای آخرت زندگی کن که گویا فردا می میری و چنان برای دنیا زندگی کن کانّک تعیش ابدا؛ این روایت را اگر به دست یک شخص بدهی ممکن است بگوید آدم که یک عمر می خواهد زندگی کند باید یک خانه راحت برای خود بسازد تا با آسایش زندگی کند؛ اما همین روایت را دست میرزای نوری وقتی می دهی این‌گونه معنا می کند جوری برای دنیا زندگی که کانک تعیش ابدا ... یعنی عجله نکن و حرص نزن که زود خانه ات آماده بشود زود ماشین بخری و... کسی که می خواهد زیاد در مکانی بماند نباید عجله کند نباید حرص کار دنیا را بزند و برای آخرت جوری عجله کن که گویا فردا می میری در کار خیر سریع سبقت بگیر... . این بینشها اگر در فقه بیاید تاثیر ایجاد می کند اما این تاثیر فی الجمله است و تاثیر زیادی ندارد. مساله دیگر: فقیه و فهمنده باید تلاش کند که فهم خودش را، سلیقه خودش را در فهم نصوص دخالت ندهد تا تفسیر به رای نشود.
به این مجموعه ای که گفتم می گویند قرائت سنتی از متون و دین؛ و صدها سال همین تلقی رواج داشته است.
اما در دوران معاصر یک فرضیه ها و نظریات دیگر هم هست و ما باید با آنها آشنا شویم اگرچه که نقل ما دلیل بر تایید این اندیشه ها نمی باشد. اما چون در غرب، در دانشگاه ها و... این اندیشه ها بیان می شود ما هم باید بیان کنیم تا اندیشه منقح شود.
دو اندیشه دیگر وجود دارد:
1 : اندیشه ای که به شالایل ماخر منسوب است؛ ودر یک مقطعی هم این اندیشه در مجامع علمی حکم بوده است.
بیان اندیشه: فهمنده در واقع بصدد مراد متکلم است و فهم مراد متکلم هم ممکن است و مراد هم یکی بیشتر نیست لکن رعایت اصول متداول عرفی برای رسیدن به مراد متکلم کافی نیست؛ با چند تا اصل مثل اصالة العموم و... نمی شود به مراد رسید؛ فهمنده علاوه بر تکیه به این نصوص باید به طور کامل روانشاختی کند مولف را: یعنی مولف را به طور کامل بشناسد مثلا مولف در چه فضای بزرگ شده، آیا اهل مجاز هست یا نه، در چه محیطی بزرگ شده و... .
این بحث هرمونوتیک از فهم انجیل شروع شد یک عده می گفتند که ما به راحتی می فهمیم اما در مقابل یک عده می گفتند ما

علاوه بر این قواعد دستوری به برخی مولفه های دیگر نیاز داریم. طبق حرف آقای ماخر ما باید علاوه بر فهم حدیث، محیط ائمه و... را هم بشناسیم.
نکته: برخی معتقدند فهم انجیل فقط با اشراق ممکن است و این شبیه چیزی است که مفسرین ما می گویند... تا نگردی آشنا زین پرده حرفی نشوی ... گوش نامحرم نباشد جام پیغام سروش.
آقای ماخر معتقد است: طبق نظر خودش کار سخت می شود چرا که قواعد دستوری غالب دارد، ضابطه دارد و... اما مولفه های دیگر ضابطه مند نیست و دسترسی به آنها آسان نیست و جالب اینکه ایشان تا آخر عمر هم نتوانست ضابطه ای ارائه دهد.
روایت الجار ثم الدار هم از پیامبر گرامی نقل شده و هم از حضرت زهرا: اما در جریان حضرت زهرا؛ حضرت تا صبح دعا کردنند امام مجتبی فرموده اند شما برای خودتان دعا نکردید؟ حضرت فرمودند: الجار ثم الدار معنای این روشن است (یعنی اول دیگران بعد برای خودت) فرهنگ ایثار. یک کسی آمد خدمت پیامبر و عرضه داشت می خواهم خانه بخرم؛ حضرت فرمودند: الجار ثم الدار ... یعنی اول همسایه را ببین، بعد خانه بخر. دوستان اینها موردی است ونمی شود ضابطه داد.
استاد: به نظر ما این اندیشه که در اورپا به نام آقای ماخر رقم خورد اندیشه ای در مقابل اندیشه سنتی نیست، و فقهای ما هم قبول دارند که مولف را باید شناخت، شان نزول، شان صدور و... را باید دید.
نکته: مبنای ما این است مقاصد الشریعة (مقاصد کلی) در فهم شریعت دخالت دارد و لذا گاهی نص عام است ولی، فقیه از آن خاص می فهمد و بالعکس و... در المومنون عند شروطهم مرحوم امام می فرماید: بر فرض که ما وفای به شرط ابتدایی (وعده) را از (المومنون) استفاده نکنیم اما می دانیم که شارع راضی به خلف وعده نیست و... ایشان در واقع از مذاق مولف یک نص خاص را توسعه می دهد.
اندیشه سوم: این اندیشه امروزه رایج است؛ اصلا ما چیزی به نام- فهم مراد گوینده و اینکه می تواند فهمنده به مراد متکلم برسد و اینکه پیش داوری ها فی الجمله در فهم تاثیر می گذارد- نداریم وهمه این ها کشک است؛ فهم در واقع مرکبی است از شخصیت فهمنده با متن و از ارتباط این دو، چیزی به دست می آید وما غیر از این چیزی نداریم، و لذا فهم به معنای سنتی اصلا وجود خارجی ندارد؛ در واقع متن صامت است و فهمنده متن را به زبان می آورد و لذا به اندازه فهم فهمنده ما فهم داریم؛ این همان اندیشه تکثر قرائات است؛ اینها نتیجه می‌گیرند که ما فهم ثابت نداریم و لذا زمان و مکان و... اثر می‌گذارد؛ این را هرمونوتیک فلسفی گویند چرا که از ماهیت یک پدیده (فهم) بحث می کند.
الحمد لله رب العالمین